



۱۰

سینمای دفاع مقدس نقشه‌راه می‌خواهد

در میان ۲۳۷ فیلم سینمای دفاع مقدس، ۱۳۷ فیلم به‌طور مستقیم به جنگ پرداخته‌اند و ۱۰۰ فیلم هم درام دفاع مقدسی هستند

تفحص در خاکریز سینما



فرهنگ

پنجشنبه ۳ مهر ۱۳۹۹ :: شماره ۵۷۶۴



۱۲

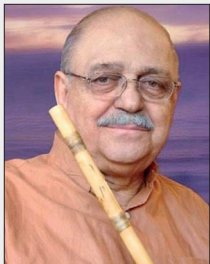
در گفت‌وگو با نویسندگان دفاع مقدس

صید مروارید

۹ جامه



ستاره اصفهان چشم ایران



امروز: نودودومین سالروز تولد زنده‌یاد حسن کسایی است

موسیقی ایرانی چند دوگانه مهم دارد؛ روح... خالقی و غلامحسین بنان، محمدرضا لطفی و محمدرضا شجریان و البته حسین علیزاده و محمدرضا شجریان. اما یکی از دوگانه‌های کمتر به چشم آمده، دوگانه حسن کسایی و جلیل شهناز بوده است. کمتر به چشم آمده شاید تنها از این‌رو که یکی از دو طرف، خواننده نبوده و هر دو نوازندگی پیشه کرده‌اند. امروز، نودودومین سالروز تولد یکی از دو ضلع مهم این دوگانه است؛ زنده‌یاد حسن کسایی که هشت سال پیش، موسیقی ایران را از نعمت وجود خود محروم کرد. عجیب این‌که شهناز نیز بعد از او نتوانست چندان دنیای ما را تحمل کند؛ یک‌سال و دودو روز بعد از مرگ کسایی، درگذشت. از اصفهان می‌آمد؛ عجب جغرافیایی برای موسیقی ایرانی، فکرش را بکنید چه اردگاهی آنجا برای خودشان درست کرده بودند... تاج و کسایی و شهناز و طاهرزاده و ادیب، تیم پرستار، موسیقی ایران در اصفهان، برای یادآوری این نوازنده خوش‌نفس نی، می‌خواهیم با حسین علیزاده همراه شویم با دور روایت.

یاد: «نی‌نوا» یکی از خاطره‌انگیزترین آثار حسین علیزاده با نوازندگی نی جمشید عندلیبی است؛ اثری که برای نخستین بار توجه اهالی موسیقی ارکسترال را به نی جلب کرد. نی وارد ارکستر شده بود و این چندان مرسوم نبود. نتیجه هم‌که درخشان از آب درآمده بود. با این حال، علیزاده و عندلیبی نخستین کسانی نبودند که نی را به ارکستر آوردند. حسن کسایی، سه دهه پیش از آن، در سال ۱۳۲۹ برای اولین بار نی را در اصفهان به ارکستر برد و آن را در ارکستر ارتش اصفهان هم‌آرمود.

دور: روایت دوم هم به نوعی به حسین علیزاده مربوط است. لابد آلبوم «صبحگاهی» علیزاده را شنیده‌اید. قطعه‌ای در این آلبوم هست با عنوان «سلام» با سازندگی و ارکستراسیون حجیم که بسیار از ریادیو و تلویزیون هم پخش شده است. با این‌که در همه این سال‌ها علیزاده گفته آهنگساز این اثر نبوده است، اما عموماً از او به عنوان خالق «سلام» یاد می‌شود. حسن کسایی ۳۱ ساله بود که این قطعه معروف را در دستگاه چهارگاه ساخت، قطعه‌ای که یکی از معروف‌ترین فرازهای موسیقی ایرانی است

آه: راستی این‌که کسایی از کجا به ملودی «سلام» رسیده هم خواندنی خودش این‌طور تعریف کرده است: «در اصفهان وزیر یکی از تیمچه‌ها مردی بود که بسیار مورد احترام همگان بود، هرگاه کسی به او سلام می‌کرد اینشون با ریتم خاصی می‌گفت سلاملیکم» و این الهامی بود که «سلام» در دستگاه چهارگاه آفریده شد... سلاملیکم، سلاملیکم...»

حمید داوودآبادی، رزمنده و پژوهشگر است، صریح و صادق حرف می‌زند و سال‌هاست همه می‌دانند روی هر حرف و کلامی از او درباره جنگ، باید حساب باز کرد و جدی‌اش گرفت.

دقت و صراحت او به علاوه شناخت دقیقی که از این حوزه دارد، حرف‌ها و نگاه‌ها را درخور توجه کرده و همین هم موجب شده امروز در تهیه فهرست پیشنهادی‌مان برای سینماگران سراغ او برویم و بپرسیم چه رویدادها و اتفاقاتی در جنگ تحمیلی بوده که طی چهار دهه گذشته به آنها پرداخته نشده و باید آنها را در قالب آثار تصویری به مخاطبان ایران و جهان عرضه کرد.



زینب مرتضایی فرد دبیر گروه فرهنگ

آه: اقتباس در سینمای ایران هیچ‌وقت به اندازه بقیه دنیا جدی گرفته نشده است. نظر شما در این باره چیست و تا چه حد با این گفته بنده موافقت؟ اصلاً جدی گرفته نشده... ما در ایران يك قانون نانوشته داریم که براساس آن اقتباس اثر سینمایی از منابع مکتوب کار بدی است! اصلاً فرنس دادن چیز بدی است. انگار همه از آن می‌گریزند، این در حالی است که در کل جهان اقتباس ادبی انجام می‌شود و اتفاقاً در چشم همه به ارزش اثر هم می‌افزاید. در ایران اما حتی اگر از يك کتاب برای پژوهش استفاده هم بشود، فیلم‌نامه‌نویس و کارگردان در پایان کار می‌نویسند که شخصاً کارهای پژوهشی را انجام داده‌اند و اشاره‌ای به نام کتاب‌های مورد استفاده‌شان هم نمی‌کنند. این اتفاق بارها برای من رخ داده است.

آه: چرا کارگردان‌ها سراغ کارهای نویسنده‌ها نمی‌روند؟ و این چه تأثیر مشهودی بر سینمای ما دارد؟

فیلم‌های امروز سینمای ما شده‌اند سرگرمی، شده‌اند کارهای سوپرمارکتی که مردم را سرگرم می‌کنند، لایبی است... يك لایبی که فکر بیداری و هشیاری نیست. اما کارگردان‌ها از نویسندگانی فاصله گرفته‌اند و این اتفاق تلخ مدام تأثیر خودش را در سینما و به‌خصوص سینمای جنگ بیشتر نشان می‌دهد. نویسندگانی دفاع مقدس مظلوم‌ترین قشر هستند، همه فکر می‌کنند ما کلی پول می‌گیریم، اما این‌طور نیست. ما همان‌درصد حق‌التالیف مثل بقیه نویسندگانی می‌گیریم و از دستمزدهای میلیونی خبری نیست. اما کسی سراغ این کتاب‌ها نمی‌رود تا براساس آنها فیلم و سریال بسازد، اگر هم بروند حاضر نیستند حق و حقوق نویسنده را بدهند یا حتی نامش را در تیتراژ بیاورند.

آه: طبیعتاً یکی از آسیب‌های بی‌توجهی به مقوله اقتباس این است که سینمای ما در ساخت آثار جنگی چندان به‌روز نشده و به حال و هوای فیلم‌های دهه‌های پیش نزدیک است.

عمر ماجرای حاجی و سید در فیلم‌های جنگی گذشته است. عمر این اطلاعات که در جنگ چند تانک داشتیم و چند تانک دشمن را زدیم، گذشته است. اینها اطلاعات نظامی است که به درد سربازها می‌خورد و نهایت کارکردش هم بحث‌های تبلیغاتی‌ای است

باید به نسل جوان بگویم، چه کسی بگوید ما در حالی اما در آنجا بود که دوست نویسنده می‌چنگیدیم و به دشمن شلیک می‌کردیم که از هر ده شهیدمان پنج نفر را منافقین از پشت می‌زدند... چه کسی بگوید يك دختر منافق در اسلام‌آباد غرب که تیربار داشت و مقاومت می‌کرد، چقدر از ما تلفات گرفت. دختر بچه از تهران ایستاده طرف عراق و می‌گوید پیش‌مرگ صدام است! اینها درد است، این دختر بشود اسطوره یعنی‌ها درد است... باید این دردها را گفت.

يك نکته جالب دیگر هم بگویم. یکی از بنیان‌گذاران بعث که دایی صدام بود، می‌گفت سه چیز را خدا بیهوده آفریده است؛ یهودی، مجوس و مگس! مجوس هم از نظرشان ما ایرانی‌ها هستیم. اضافه‌ایم و باید ما را از بین می‌برند. صدام، مسعود رجوی را در آغوش گرفت و برایش تجهیزات خرید که در هشت سال جنگ برای نیروهای خودش تهیه نکرده بود. نفربرهای قوی‌ای که می‌گفتند با آن تا خود تهران خواهند آمد، وانت‌تویوتا‌های ورق کلفت سربی و ضد گلوله و... همه اینها را برای نیروهای خودش نه، اما برای منافقین خریده بود. چرا؟ چون دو گروه ایرانی مقابل هم ایستند و مجوس‌ها همدیگر را بکشند، برای آینه‌ی جرن‌آز باقی نمانده، باید جمعیت‌شان کمتر شود.

آه: کارگردان‌های سینما می‌گویند محدودیت دارند و نمی‌توانند سراغ این سوژه‌ها بروند.

این بهانه برای کار نکردن است. کارگردان معروفی که دو ستم است هرچه ساخته، توقیف شده است. اما می‌سازد و می‌گوید بالاخره روزی پخش می‌شود، ما باید بنویسیم، خلق کنیم، فیلم بسازیم حتی برای فردا، اما ایرانی‌ها شهید می‌کردند و برای‌شان مهم نبود به ناموس کشور دست‌درازی شود. به خاطر دارم توی يك عملیات بزرگ ما نتوانستیم نقشه‌های‌مان را عملی کنیم و پیش برویم. به يك دلیل ساده. دو تا نیروی آشپزخانه از منافقین بودند و توی دیگ‌های غذا مایع ظرفشویی ریخته بودند. همه بچه‌ها دل‌درد گرفتند و ناخوش‌احوال شدند، نتوانستند پیش بروند و همین اتفاق يك لشکر را ناکار کرد. بیمارستانی در اسلام‌آباد غرب بود که منافقین به آن حمله کردند، مجروحانی که دست و پایشان قطع شده بود را آتش زدند، دقت کنید نکشتند، آتش زدند! اینها را چه کسی

